

درآمد: محسن خان معین الملک به حسین خان مشیر الدوله: نکاتی مختلف از دوری و دلتنگی تا گزارش سفرش تا ملاقات با کنسول های کشورهای مختلف و سایر مطالب. ۱۲۷۹

هو الله

حسین جانم قریانت کردم به عبارتی که فلان از اینقرار است الی آخر خواهی گفت خوره توی حلقه افتد. فهمیدم می خواهی بگویی چه. با وجود این عرض می کنم که در آنجا زبانم از تشکر عاجز ماند خدا می داند هر چه خواستم دست و پائی شفاهاً در معذرت و تشکر بکنم و ابیات حجر بخوانم زبانم لال شده و گریه در گلو گره گردید حالا هم هر چه به قلم می گویم تو کاری کن و عذر زحمات مرا بخواه شکر احسانها و نعماتی که دیدی و خوردی بگو می گوید من در همه قولها فصیح ولی در اینجا زبانم الکن است وانگهی شکر به لسان را به چیزی نمی خرنند شکر و معذرت باید به فعل باشد اگر مردی حق شناسی بکن و بگو راستش اینست که قلم از خودم عاقلتر است. بصلاح کار او می بندم خداوند انشاءالله توفیق خدمتگذاری بدهد. حالا بیائیم سر مفارقت از بیان حالت آن هم عاجزم دل پیش تست صورت احوال از او بپرس. خدا می داند که زیاده از حد متأثرم. از الفت بدتر چیزی در دنیا نیست هر چه گفتم مرا زیاد در اسلامبول نگاه ندار از من نشنیدی حالا باید مفارقت رنگمان را زرد کند. به هر حال رسم دنیا تا بوده چنین بوده. دنیا در خوشی وصل دوستان خوب است. در کف شیر نر خونخواره ای / غیر تسلیم و رضا کو چاره ای. ولی به امید شرفیابی نزدیک زنده ام میدوارم یا التفات شما مرا بزودی به اسلامبول بکشد یا ارادت من شما را به طهران بیاورد ولی مرگ من تا زمان ادراک این سعادت فراموشم مکن و گاهی بیادم قلمی بردار و خدمت را سزاوارم بدانی رجوع فرما که انجامش را مایه سعادت و مفاخرت خواهم دانست.

از ادراک فیض صحبت آقایان عظام زیاده از حد شاکرم و این معنی را مایه سعادت و دلیل نیکبختی خود می شمارم واقعا اشخاص روحانی و ارواح بهشتی اند.

امروز در حمام بسیار خوش گذشت تفصیله آقایی حاجی سید محمد عرض کرده است بدین روش که کار پیش می رود تا تبریز به قول خودشان از ترس چیزی باقی نمی ماند. باری در مقام جمعیت الرفیق ثم الطريق.

اما در باب سفر در کشتی با آنکه دریا انقلابی نداشت از بیوک دره الی طرابوزان به یک پهلو افتاده بودم تا سر بلند می کردم قی و استقراغ سر می کرد. تا امروز صبح ساعت یک و نیم وارد طرابوزان شدیم. جمعی از تجار به استقبال آقایان تا کشتی آمده بودند. بیرون آمده به منزلی که معین کرده بودند رفتیم. کارپرداز هم بلافاصله آمدند از ماشینین [شاید کلمه ای دیگر باشد] قونسول روس برای تحقیق احوال مسافرت راه تقلیس ملاقات کردم کمال مهربانی را کرد خودش عازم پوتی خواهد بود گراندوک مثل امروز که سه شنبه است بقول مشارالیه از تقلیس حرکت کرده به عزم استقبال زنش به پوتی خواهد آمد.

این سفر نواب والا اگر مایه تعطیل سفر ما نشود جای شکر است علی الله از برای قنصل انگلیس و فرانسه هم کارت فرستادم. قنصل انگلیس بلافاصله بازدید آمد ولی من در حمام بودم. قنصل فرانسه نه خودش آمد نه کارت فرستاد. باشنین فردا شب به شام دعوت کرده اجابت نمودم. از حرکت و سکون الیسون پرسید. رفتن هلندش را گفتم تعجب کرد. نتیجه سفر لندن جناب عالی را به طرز خوشی بیان نکرد و گفت من چنین شنیدم شما در پاریس بودید چطور نمی‌دانید. منظور من بدگویی نبود تحقیق بود. داد فصاحت را دادم و بطوری که باید رفع شبهه کردم.

کارپرداز آدم فقیر محجوب و بی آزار است. آدم متعددی به نظرم نیامد حرف ارباب غرض را در حق مشارالیه معتبر نشمارید. نظر حسین کیمیاست البته هر کسی را می‌شناسد.

کاروالونک [کلمه به درستی خوانده نشد] را به شما و شما را بخدا می‌سپارم. سابیر صاحب کتاب را هم فراموش مفرمائید هر چه زودتر بهتر. کاغذ آقا محمد حسن را بشرح ایضاً قطع بدانید abuser نخواهد شد. هر چه از فرش‌ها بنویسند به بنده مرقوم بفرمائید. عذر زحمات همقطارانم را به خود جناب عالی باز می‌گذارم همه روزه چشم و گوشم براه است که خط مبارک کی زیارت شود و چه خدمت رجوع نماید. محسن بقرابانت. سه شنبه ۲۵ شوال ۱۲۷۹ در طرابوزان قلمی شد.

پانوشت: پوتی: Poti: شهری بندری در گرجستان.

در کف شیر نر خونخوارهای / غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای: شعر از مثنوی مولوی است.